

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۳۵ _ مضمون کلی آیه _ ارتباط این آیه با آیات قبل و بعد
تاریخ: ۲۰ آبان ۱۳۹۹
مصادف با: ۲۴ ربیع الاول ۱۴۴۲
جلسه: ۱۱

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

مضمون کلی آیه ۳۵

بحث ما در آیه ۳۵ سوره بقره است. آیه این است: «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ وَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ».

ترجمه این آیه روشن است. میفرماید: گفتیم که ای آدم تو و همسرت در بهشت آرام بگیرید و هر نوع تصرفی می خواهید در آنجا انجام دهید و از آن به فراوانی از هر جا که خواستید بخورید لکن نزدیک این درخت نشوید که آنگاه از ستمگران خواهید بود.

این آیه در واقع مربوط به جریانات بعد از سجده ملائکه در برابر آدم و استکبار و امتناع ابلیس می باشد، که تقریباً در سه جای قرآن مطرح شده است. داستان خلقت آدم و امر به سجده و تمرد ابلیس، در مواضع مختلف در قرآن آمده، لکن این مسئله که آدم امر شد به اینکه سکنی گزیند با همسرش و بعد داستان نزدیک شدن به درخت ممنوعه و بعد هبوط و خارج شدن او از بهشت، در سه جای قرآن آمده است. یکی در سوره اعراف^۱ که در طی شش آیه بیان شده است. «وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا».

همچنین در سوره طها^۲ هم این داستان نقل شده است. البته تفاوت هایی هم بین این سه هست. مثلاً در سوره طها میفرماید: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ، فَنَسَى وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عِزْمًا».

پس اگر بخواهیم موضعی که این داستان ورود آدم به بهشت به همراه حوا و جریانات بعدی را ذکر کنیم، تحقیقاً این سه موضع قابل ذکر است.

مرحوم علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) میفرماید سیاق این سه دسته از آیات و مخصوصاً این آیه ای که در موضوع بحث ما به عنوان صدر آیه ذکر شده که «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»، این ها حاکی از این است که آدم از اصل و اساس برای این آفریده شده که در زمین زندگی کند و در زمین هم بمیرد و اگر خدای تعالی او را برای چند روزی در

۱. سوره اعراف، آیات ۱۹ _ ۲۵.

۲. سوره طها، آیات ۱۱۵ _ ۱۲۶.

بهشت سکنی داد، برای این بود که امتحان بدهد و در نتیجه آن امتحان و نافرمانی عورتش هویدا شود و به زمین هبوط کند. یعنی در واقع این یک قضای حتمی الهی بوده که در این قالب و در این ترتیب و ترکیب رخ داده است. این اجمالی است که باید بعداً بیشتر توضیح داده شود. که اصلاً خداوند آدم را خلق کرده بود برای زمین، منتهی کأن مرحله به مرحله صورت گرفته است. این مطلبی است که ایشان می‌گویند در ادامه و در جلسات آینده بیشتر در این رابطه سخن خواهیم گفت. بنده فعلاً خواستم روح کلی این آیات را با اشاره به آنچه که در اینجا مرحوم علامه فرموده اند ذکر کنم.

ارتباط این آیه با آیات قبل و بعد

نکته اول: بالاخره یک تناسبی بین این آیه و آیات قبل و آیات بعد وجود دارد. در آیات قبل بحث از خلقت انسان است. خداوند با این مطلب شروع می‌کند که «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً». می‌خواهم برای خودم در زمین خلیفه قرار بدهم. منظور از زمین یعنی عالم طبیعت و بعد مرحله به مرحله ملاحظه می‌فرمایید که بعد از سجده ملائکه و تکریم او و اثبات عظمت او و پی بردن ملائکه به توانایی‌ها و قابلیت‌های انسان، آنگاه او را در یک فرایندی قرار داد که به زمین هبوط کند. آن فرایند هم این بود که اول وارد بهشت شود و بعد او را از نزدیک شدن به درختی منع کنند و بعد شیطان آن‌ها را وسوسه کند که این‌ها توضیحاتی دارد. به طور خلاصه کأن خداوند متعال مقدمه چینی کرد برای اینکه انسان را وارد زمین کند. یعنی بدون آمادگی، بدون طی آن مقدمات، بدون فهم معصیت، بدون فهم ضعف‌هایش، بدون شناخت شیطان به زمین هبوط نکند. یعنی کأن یک دوره مقدماتی بود و دوره ای بود تا اجمالاً با مقتضیات زندگی در زمین آشنا شود.

سوال:

استاد: مثل این می‌ماند که یک کسی برای اینکه فرزندش و یا یک رئیسی برای اینکه بچه‌های این سرزمین رشد کنند، برنامه ریزی می‌کند و فرایندی را قرار می‌دهد که این بچه‌ها در سن یک سالگی به این صورت تحت تربیت قرار بگیرند تا برسند به دبستان و... تمهید این مراحل برای ارتقا و رشد دادن این بچه‌های، معنایش اجبار است؟ خیر فراهم کردن زمینه‌ها برای رشد یافتن، ارتقا و دستیابی به کمالات است.

سوال:

استاد: خیر، فرض همین است که اساساً این شرایط پیش آمد تا انسان به زمین برود. خداوند کاری کرد که عورات این‌ها آشکار شود و آنوقت پشیمان شوند و استغاثه کنند به درگاه او و خداوند آن‌ها را ببخشد. آنوقت این سوال پیش می‌آید که اگر خداوند توبه این‌ها را پذیرفت، پس چرا دوباره آن‌ها را از بهشت راند؟ این همان است که بنده عرض کردم که به نظر می‌رسد مطلب مهمی است که بالاخره این روند باید اتفاق می‌افتاد، این اتفاقات می‌افتاد تا انسان در همان مدت ضعف‌هایش را بشناسد و آماده ورود به زمین شود. ممکن است بگویید برای این چیزی که علامه فرموده، ما چه دلیل و قرینه‌ای داریم؟ که باید بعداً بیشتر توضیح داده شود. ولی اجمالاً خداوند دارد در این سه موضع اشاره می‌کند که آدم در این فاصله مهیا شد برای ورود به زمین.

چگونه؟ به این صورت که ابتدا رفت در بهشت و قرار بوده برود در زمین رشد و نمو داشته باشد، منتهی به یکباره او را به سوی زمین نبردند. وسوسه شیطان و ضعف خودش برای خودش آشکار شود که بفهمد راه بازگشت است و می‌تواند برگردد به سوی خداوند. بفهمد که زندگی در این عالم دشوار است. گویا یک دوره تمهیدی بوده است برای اینکه انسان وارد کرده خاکی شود.

پس تناسب این آیه با آیات قبل و بعد، یک جهتش این است که به هر حال در صدر آیه اشاره به این شده است که اساسا انسان برای خلافت در زمین خلق شده و خلافت را خداوند به او اعطا کرده است.

آنگاه بعد از اینکه عظمت و شأن او برای ملائکه روشن شد، او را برد در بهشت و از آنجا به نوعی به سوی زمین. البته بعدا بحث خواهیم کرد که منظور از بهشت در اینجا چیست؟ آیا جنة الخلد است یا جنت برزخی است؟ یا باغی از باغ های دنیا بوده؟

عمده این است که به هر حال این دوره تمهیدی را خداوند برای انسان گذاشته که بفهمد وسوسه و شیطانی هست، انسان نقطه ضعف ها و گرایشاتی دارد که ممکن است پایش بلغزد و یاد بگیرد توبه ای است. لذا در واقع به این صورت یک ارتباطی بین این آیه و آیات قبل و بعد ایجاد می‌کند.

نکته دوم: که به نوعی بین این آیه و آیات بعدی تناسب ایجاد می‌کند، این است که کأنَّ خداوند متعال به پیامبر یک تسلیتی می‌دهد و او را دعوت به آرامش می‌کند که چندان از کفر کافران و نفاق منافقان و اذیت و آزار های آن‌ها نگران نباشد. می‌خواهد به پیامبر بگوید که انسان به هر حال اهل معصیت است، اهل نافرمانی است و این نافرمانی و معصیت (اگر اسمش را معصیت بگذاریم) از آغاز خلقت همراه انسان بوده است. می‌خواهد به پیامبر یک آرامش خاطری بدهد که ای پیامبر اینکه می‌بینی اینچنین مخالفت و اذیت می‌کنند و نافرمانی می‌کنند، این نافرمانی و معصیت از آغاز خلقت وجود داشته است تا آخر هم خواهد بود. در واقع از این جهت موجب تسلیت پیامبر است که می‌گوید من خودم اولین کسی هستم که عصیان و نافرمانی شدم آنهم از ناحیه یکی از مقرب ترین موجودات به خودم.

این دو نکته به نظر می‌رسد که تناسب این آیه با آیات قبل را به نوعی آشکار می‌کند. البته عرض کردم که در دو موضع دیگر هم این داستان ذکر شده که مسئله و نکته اول خیلی مهم است که به چه منظور خداوند انسان را آورد به بهشت و از آنجا هبوط کرد به سوی زمین که انشاءالله در این رابطه بیشتر سخن خواهیم گفت.

طبق معمول در ابتدای تفسیر آیات، درباره مفردات آیه مطالبی را عرض می‌کنیم. این آیه هم مانند آیات قبل دو قسمتی است. در قسمت اول می‌گوید: «**قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ**». این بخش اول است که امر می‌کند به استقرار و سکون در بهشت. بخش دوم نهی از نزدیک شدن به درخت است: «**و لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ**».

اول می‌گوید وارد بهشت شوید و کلا منهما و رغدا حیثُ شئتما. در بخش دوم هم نهی است که میفرماید اگر با این نهی مخالفت کردید، فتکونا من الظالمین.

کیفیت خلق حوا

قبل از اینکه به این دو قسمت پردازیم و مفردات را بیان کنیم، یک نکته مهم این است که اساساً در جریان خلق آدم اشاره ای به خلق حوا نشده است. چون این نکته هم به این آیه مربوط می‌شود و هم در مواضع دیگر به کرات تکرار شده و آن این است که اگر اینجا خداوند امر می‌کند به آدم و می‌گوید تو به همراه همسرت در جنت مأوا و مسکن گزینید، چطور هیچ اشاره ای به حوا و همسر آدم نشده است؟ در همه جا بیان شده که خداوند آدم را خلق کرد و بعد دستور داد تو و زوجت وارد در بهشت شوید و آنجا سکنی گزینید. مثلاً همین آیه که می‌گوید: «قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ». یا مثلاً در آیه اول سوره نساء می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا». باز اشاره دارد که از آن نفس واحد زوجش را هم آفرید. و یا مثلاً در آیه ۱۸۹ سوره اعراف می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا». آیات دیگری هم از این دست وجود دارد که اصلاً اشاره ای به خلقت حوا نشده است و نگفته اند او را چطور خلق کردند. این مسئله از قسمت‌هایی است که در قرآن به اجمال از آن عبور شده و فقط خلقت آدم را ذکر کردند. ولی در بعضی از روایات از آن سخن گفته شده که همان‌ها هم منشأ بحث‌های دیگری شده است. مخصوصاً بعضی از روایات که ظاهرشان پذیرفتنی هم نیست. در واقع این روایات بعضاً به گونه‌ای هستند که نمی‌توان آن‌ها را پذیرفت. در بعضی روایات آمده که زن‌ها را به خیر و خوبی سفارش کنید. استوصوا بانساء خیراً فانهنّ خلقنّ من ضلعٍ أعوج. این سخن، قابل پذیرش نیست که چون زن‌ها از ضلع‌عوج خلق شدند، با آن‌ها به خیر و خوبی سفارش کنید. لذا قابل قبول نیست که طوری بیان شود که آفرینش و خلقت زنان در واقع به عنوان خلقت از یک زائده انسان بوده، آنهم زائده‌ای که در آن خیلی نقص است و باید نقص‌ها را مرد‌ها جبران کنند، این با بسیاری از آیات و روایات ما سازگار نیست. این همه آیاتی که بر اساس آن‌ها جنسیت تأثیری در کمالات انسانی ندارد. مثلاً در «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» و یا آنجایی که صحبت از انسان است مانند «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا...» اصلاً بحث زن و مرد نیست. آنجایی که به ارزش‌های انسانی در قرآن اشاره می‌شود بر مدار جنسیت نیست. آنجاهایی هم که به لغزش‌های انسان اشاره دارد، جنسیت در آن دخیل نیست. لذا یا باید روایاتی که در این رابطه وارد شده اند و سند معتبری دارند تأویل شوند و اگر سندشان هم اشکال دارد که هیچ.

به عنوان مثال این مضمون وارد شده که خُلِقَتْ مِنْ ضَلْعِ آدَمَ، یعنی زن از ضلع آدم آفریده شده است. اینکه از ضلع آدم آفریده شده، یک احتمال این است که از یک عضوی از آدم آفریده شده یعنی پس از آنکه روح در او دمید، آنگاه بعد از نفخ روح، از ضلع‌ایسر آدم، حوا را آفرید. احتمال دیگر اینکه قبل از آنکه نفخ روح شود، یک ضلعی از آدم را أخذ کردند و از آن حوا را آفریدند و بعد در آن نفخ روح کردند. اینکه قبل از نفخ روح آدم و یا بعد از نفخ روح آدم هیئت حوا آفریده شد و آنگاه در او نفخ روح شد، خیلی مهم نیست. اما این چیزی است که خیلی قابل قبول نمی‌باشد.

احتمال سوم اینکه گلی اضافه بود که حوا را از آن خلق کرد. اینکه می‌گوید هم آدم و هم حوا از یک گل آفریده شدند، معنایش این است که ابتدا گل آدم را درست کردند، ما زاد آن گل را، حوا قرار دادند. پس اینکه می‌گوید از دنده چپ و ضلع اعوج و... توجیهش این است که با همان گلی که آدم را آفریدند، با ما زادش حوا را آفریدند. آنوقت اینکه شما می‌فرمایید، حتی اگر چنین باشد یک نوع ظلیت، فرعییت و.. از این به دست می‌آید، بنده می‌خواهم عرض کنم که این به معنای ظلیت، فرعییت و تبعیت نیست. اگر شما الان یک ماده ای را در جایی بریزید یا ماده‌هایی که برای اسباب بازی کودکان است و با آن شکل و شمایل درست می‌کنند، اگر مقداری را در جایی بریزند و مقداری دیگر را در جایی دیگر بریزند، آیا گفته می‌شود این اصل است و آن یکی فرع؟ بالاخره اینکه اول آدم را آفرید تردیدی نیست ولی اینکه خداوند اخبار کرده از جعل خلیفه و آدم را خلیفه قرار داده و از شیطان خواسته که در برابر او سجده کند، آدم در واقع نماد آن خلافت است ولی این معنایش این نیست که زن نمی‌تواند به مقام خلافت برسد. آیا حضرت زهرا و حضرت مریم به مقام خلافت الهی نرسیدند؟ پس در مسئله خلافت هم جنسیت دخیل نیست. آنجا هم که اعلام خلافت کرده، خداوند متعال آدم را به عنوان نماد قرار داده است. بالاخره آنجا هم باید یک نماد به عنوان مسجود له قرار می‌گرفت. این طبیعی است چون آدم از حوا اکمل بود و طبیعتاً باید مسجود له قرار می‌گرفت.

«والحمد لله رب العالمین»